

فرسایش نسل کار و رفاه

افزایش جمعیت جوانان خارج از تحصیل و اشتغال، زنگ خطری برای اقتصاد است؛ هشداری که از تضعیف قرارداد بین‌نسلی و تشدید بحران صندوق‌های بازنشستگی خبر می‌دهد

امین مازندرانی

روزنامه نگار



اگوسیستم اقتصادی ایران نیز زنان دانش‌آموخته بخش عظیمی از ظرفیت غیرفعال کشور را به خود اختصاص داده‌اند. موانع نهادی، فقدان زیرساخت‌های مراقبتی و تبعیض‌های ساختاری موجب شده است این گروه، با وجود برخورداری از شایستگی‌های علمی چشمگیر، به حاشیه‌رانده شوند. محرومیت زنان از مشارکت اقتصادی نه تنها به فقر و شکندگی مالی خانوارهای انجامد، بلکه اقتصاد را از یک موتور محرک قدرتمند برای رشد و توسعه پایدار نیز محروم می‌سازد.

سایه سنگین بیکاری بر صندوق‌ها

تبعات خروج جوانان از بازار کار، فراتر از آمارهای کلان اشتغال، تهدیدی مستقیم و ویرانگر برای آینده نظام تأمین اجتماعی است. صندوق‌های بازنشستگی بر پایه تعادل اکچوئری و قرارداد همبستگی بین‌نسلی استوارند. به این معنا که جریان مستمر حق بیمه‌های پرداختی از سوی نیروی کار شاغل، منابع لازم برای پرداخت مستعمری بازنشستگان را تأمین می‌کند. این گزارش هشدار می‌دهد که تداوم وضعیت جوانان خارج از چرخه وافت نرخ مشارکت اقتصادی، پایه‌های تأمین مالی نظام‌های حمایت اجتماعی را به شدت فرسوده می‌کند. در ایران، صندوق‌های بازنشستگی با ناترازی‌های عمیق ساختاری مواجه‌اند و کاهش ورودی‌های جدید به معنای تسریع روند فروپاشی مالی این نهادهاست. جوانی که در اقتصاد غیررسمی فعالیت می‌کند یا به دلیل نامأمیدی از بازار کار خارج شده است، هیچ حق بیمه‌ای پرداخت نمی‌کند. این فقدان سابقه اشتغال رسمی نه تنها او را در دوران سالمندی با فقر مطلق روبه‌رو خواهد کرد، بلکه در کوتاه‌مدت و میان‌مدت، تعادل منابع و مصارف صندوق‌ها را نیز به نقطه بی‌بازگشت می‌رساند. این یک ناترازی ساختاری است که در صورت عدم مداخله، می‌تواند به بحران‌های گسترده اجتماعی منجر شود.

راهکارهای عبور از بحران فعلی

برای جلوگیری از این فروپاشی خاموش و مهار پیامدهای آن برای نظام رفاهی، نیازمند چرخشی پارادایمی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی هستیم. گزارش سازمان بین‌المللی کار، تمرکز بر «تحول ساختاری» را هسته مرکزی راه‌حل‌ها می‌داند. اقتصاد نیازمند گذار از بخش‌های کم‌بهره‌وری به سمت صنایع پیشرفته و خدمات مدرن است تا تقاضا برای نیروی کار تحصیل کرده متناسب با عرضه آن افزایش یابد. در کنار این گذار، اجرای سیاست‌های فعال بازار کار نیز ضروری است؛ سیاست‌هایی که انتقال روان‌تر از آموزش به اشتغال مولد را تسهیل کنند. نجات آینده رفاه مستلزم تسهیل ورود جوانان، به‌ویژه زنان، به بازار کار، سرمایه‌گذاری در اقتصادهای نوین، اصلاح نظام آموزشی متناسب با نیازهای بازار و گسترش پوشش‌های انعطاف‌پذیر تأمین اجتماعی است. بازگرداندن جوانان به اشتغال رسمی، شرط اساسی پایداری صندوق‌های بازنشستگی و حفظ رفاه بین‌نسلی به‌شمار می‌رود. **منبع: ILO**

افزایش یافته است. با این حال، عرضه‌فرازنده جوانان تحصیل کرده از تقاضای اقتصاد برای مشاغل با مهارت بالا پیشی گرفته است. بازار کار، به‌ویژه در کشورهای با درآمد متوسط، همچنان به تولید مشاغل کم‌مهارت و میان‌مهارت در بخش‌هایی مانند کشاورزی، ساخت‌وساز و خدمات سنتی، نظیر خرده‌فروشی و حمل‌ونقل، تمایل دارد. این عدم انطباق تحصیلی و مهارتی به تله‌ای ساختاری تبدیل شده است. در ایران نیز این پدیده به شکل تورم مدارک دانشگاهی، بدون پشتوانه تقاضای مؤثر، بروز کرده است. جوان ایرانی پس از پایان تحصیلات با بازاری روبه‌رو می‌شود که نیازی به دانش تخصصی او ندارد. گزارش تأکید می‌کند که بازدهی آموزش رو به کاهش است؛ روندی که ارتباط مستقیمی با کندی تحول ساختاری در اقتصاد دارد و به دلسردی و خروج نخبگان از چرخه تولید ثروت دامن می‌زند.

زنان جوان در حاشیه اقتصاد

گزارش سازمان بین‌المللی کار بر شکافی عمیق و مزمن جنسیتی در بازار کار تأکید دارد که هزینه‌های رفاهی سنجگی را به جوامع تحمیل می‌کند. آمارها حاکی از آن است که نرخ زنان جوان خارج از چرخه اقتصادی در جهان حدود ۲۸.۱ درصد است، در حالی که این شاخص برای مردان جوان ۱۳.۱ درصد ثبت شده است. به بیان روشن‌تر، دوسوم جمعیت خارج از چرخه اقتصادی جهان رازان تشکیل می‌دهند. در بحران‌های اقتصادی، زنان جوان آسیب‌پذیری مضاعفی را تجربه می‌کنند. در

انحراف جهانی در مسیر توسعه ارائه می‌کنند. بر اساس این گزارش، نرخ جهانی جوانانی که در وضعیت «نه در حال تحصیل، نه در حال اشتغال و نه در حال مهارت‌آموزی» (NEET) قرار دارند، در سال ۲۰۲۳ به ۲۰.۴ درصد رسیده است. این آمار نشان می‌دهد بیش از یک‌پنجم جوانان جهان در انزوای اقتصادی و اجتماعی مستمر به سر می‌برند. گزارش به‌صراحت بیان می‌کند که ۳۳ درصد جوانان جهان در کشورهای سگونت دارند که در مسیر تحقق هدف ۸.۶ توسعه پایدار، یعنی کاهش نرخ جوانان فاقد شغل، تحصیل و مهارت‌آموزی، از مسیر تعیین شده منحرف شده‌اند. این وخامت به‌ویژه در کشورهای کم‌درآمد، کشورهای عربی، شمال آفریقا و آفریقای زیرصحرामشهود است. در اقتصاد ایران نیز انباشت جوانان در این وضعیت، بازتابی از همین روند معیوب منطقه‌ای است. جوانانی که از یافتن شغلی متناسب با منزلت و تخصص خود مأیوس شده‌اند، از جست‌وجوی کار دست می‌کشند و به جمعیت غیرفعال می‌پیوندند. این خروج به معنای توقف تولید ارزش افزوده، کاهش تقاضای کل و کند شدن چرخ‌های اقتصاد ملی است.

تله مهارت و مدارک دانشگاهی

یکی از تناقض‌های بزرگ اقتصادهای در حال گذار، تضاد میان توسعه کمی آموزش عالی و ظرفیت جذب بازار کار است. گزارش سازمان بین‌المللی کار تأیید می‌کند که سهم جوانان حاضر در نظام‌های آموزشی در سطح جهان از ۳۸ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۴۸ درصد در سال ۲۰۲۳

پنجره جمعیتی که در ادبیات توسعه اقتصادی فرصتی طلایی و تکرارناپذیر برای جهش ساختاری شناخته می‌شود، در غیاب سیاست‌گذاری‌های هوشمندانه می‌تواند به سیاه‌چاله‌ای تبدیل شود؛ فضایی تاریک که سرمایه‌های انسانی و منابع مالی کشورها را در خود می‌بلعد. امروز در اقتصاد ایران و بسیاری از کشورهای در حال توسعه، شاهد فرسایش تدریجی اما قطعی این سرمایه هستیم. موج عظیمی از جوانان، به‌ویژه دانش‌آموختگان آموزش عالی، پس از سال‌ها صرف زمان و هزینه، با سدی به نام ساختار معیوب بازار کار برخورد می‌کنند. این مواجهه ناامیدکننده، به جای ایجاد پویایی، به خروج خودخواسته و دلسردی نیروی کار منجر شده و نرخ مشارکت اقتصادی را به سطوح نگران‌کننده‌ای کاهش داده است. این پدیده صرفاً ناکامی فردی یا بحرانی مقطعی در اشتغال نیست، بلکه گسستی بنیادین در قرارداد بین‌نسلی است که تبعات آن مستقیماً پایه‌های نظام رفاهی و پایداری صندوق‌های بازنشستگی را هدف قرار می‌دهد. گزارش «روندهای جهانی اشتغال جوانان در سال ۲۰۲۴» که از سوی سازمان بین‌المللی کار (ILO) منتشر شده است، چارچوبی تحلیلی و داده‌محور برای درک این انحراف ساختاری ارائه می‌دهد. بررسی دقیق این گزارش می‌تواند به سیاست‌گذاران کمک کند تا پیش از وقوع فروپاشی سیستماتیک در نظام تأمین اجتماعی، به‌بازطراحی الگوهای مداخله بپردازند.

بحران جوانان خارج از چرخه

داده‌های سازمان بین‌المللی کار تصویری شفاف از

«

خروج تدریجی جوانان از اشتغال

رسمی، تنها

یک بحران بازار

کار نیست؛

این روند آرام

اما عمیق،

منابع رفاهی

و توان مالی

نسل‌های آینده

رامی فرساید

هوش مصنوعی و سرنوشت اشتغال

خوش‌بینان از خلق مشاغل تازه و افزایش رفاه سخن می‌گویند، اما منتقدان هشدار می‌دهند تمرکز ثروت و قدرت در دست غول‌های فناوری می‌تواند شکاف‌های اجتماعی را عمیق‌تر کند

هوش مصنوعی دیگر یک داستان علمی-تخیلی دوردست نیست، همین حالا در قالب الگوریتم‌ها، دستیارهای هوشمند و ربات‌های خودکار، در حال بازنویسی قواعد بازی در اقتصاد جهانی است. از تولید محتوا و تحلیل داده گرفته تا رانندگی کامیون و تشخیص پزشکی، هیچ حوزه‌ای از این طوفان در امان نمانده است. اما بر سر میراث این انقلاب بزرگ، جنگی تمام‌عیار میان اقتصاددانان درگرفته است. آیا هوش مصنوعی، آن‌طور که خوش‌بین‌ها می‌گویند، بشریت را به «عصر طلایی فراوانی» و خلاقیت می‌رساند، یا آن‌طور که بدبین‌ها هشدار می‌دهند، «زمستان سرد بیکاری انبوه» و نابرابری افسارگسیخته را رقم خواهد زد؟ این دوئل صرفاً یک بحث دانشگاهی نیست، بلکه آینده‌ی قرارداد اجتماعی و سرنوشت طبقه‌ی کارگر و متوسط در قرن بیست‌ویک را مشخص می‌کند.

تاریخ تکرار می‌شود، شغل‌ها می‌رویند

در گوشه‌ی راست رینگ، اقتصاددانان بازار آزاد و کسانی ایستاده‌اند که به فناوری خوش‌بین‌اند. استدلال آن‌ها ساده و قدرتمند است و ریشه در تاریخ دارد: «انترسید، این داستان را قبلاً شنیده‌ایم». آن‌ها به جنبش لادایت‌ها در قرن نوزدهم اشاره می‌کنند که ماشین‌های بافندگی را در هم می‌شکستند، غافل از آن که انقلاب صنعتی در نهایت مشاغلی بسیار بیشتر و متنوع‌تر از آنچه نبود کرد، و به وجود آورد. آن‌ها به ظهور کامپیوترهای شخصی در دهه ۱۹۸۰ اشاره می‌کنند که قرار بود ارتش کارمندان دفتری را بیکار کند، اما

تفاوت بنیادین در ماهیت خود انقلاب نهفته است. در انقلاب‌های پیشین ابزارهای نوین عمدتاً جایگزین «توان بازوی انسان» یا کاریدی می‌شدند. تراکتور جای کشاورز را گرفت و ربات کارخانه جای کارگر خط مونتاژ. اما هوش مصنوعی برای اولین بار در تاریخ، مستقیماً «توان ذهن انسان» و کار فکری‌اش را هدف گرفته است. نویسندگان، گرافیست‌ها، برنامه‌نویسان، حقوق‌دانان و حتی پزشکان، یعنی همان طبقه‌ی متوسط خلاق که ستون فقرات اقتصاد مدرن را تشکیل می‌دهند، حالا در معرض اتوماسیون قرار گرفته‌اند.

مسئله دوم، سرعت بی‌سابقه این تغییر است. در انقلاب صنعتی ده‌ها سال طول کشید تا جامعه خود را با آن وفق دهد، اما هوش مصنوعی در کمتر از چند سال در حال دگرگون کردن همه‌چیز است. این سرعت بالا به نیروی کار فرصت بازآموزی و تطبیق را نمی‌دهد. اما ترسناک‌ترین بخش سناریوی بدبین‌ها مسئله‌ی نابرابری است. افزایش بهره‌وری ناشی از هوش مصنوعی ثروت هنگفتی تولید خواهد کرد. سؤال کلیدی این است: این ثروت به جیب چه کسی می‌رود؟ اگر سودسرها ناشی از اتوماسیون فقط در اختیار مالکان معدود شرکت‌های سازنده‌ی هوش مصنوعی (الیکارشی تکنولوژیک) قرار گیرد و ارتباط میان «رشد بهره‌وری» و «رشد دستمزد کارگران» کاملاً قطع شود، ما با شکاف طبقاتی بی‌سابقه‌ای در تاریخ مواجه خواهیم شد. در چنین دنیایی بخش بزرگی از جامعه به طبقه‌ای بی‌مصرف تبدیل می‌شود که دیگر هیچ قدرت چانه‌زنی اقتصادی ندارد.

در عمل صنایع کاملاً جدیدی مثل توسعه‌ی نرم‌افزار، تحلیل داده و بازاریابی دیجیتال را خلق کرد. از این منظر، هوش مصنوعی صرفاً جدیدترین موج «تخریب خلاقانه» است، فرایندی که در آن فناوری‌های نو مشاغل قدیمی، تکراری و طاقت‌فرسا را حذف می‌کنند تا راه را برای مشاغل جدید، خلاقانه‌تر و با ارزش افزوده‌ی بالاتر باز کنند. چه کسی دلش برای شغل طاقت‌فرسای اپراتور تلفن یا حسابدارانی که ساعت‌ها با چرتکه اعداد را جمع می‌زدند تنگ می‌شود؟ این دیدگاه معتقد است که هوش مصنوعی انسان را از وظایف ماشینی آزاد می‌کند و به او اجازه می‌دهد بر حل مسئله، تفکر استراتژیک، نوآوری و همدلی تمرکز کند، کارهایی که ماشین‌ها حداقل فعلاً در آن ضعیف‌اند. در این سناریو مشارکتی مانند «مری هوش مصنوعی»، «اخلاق دان الگوریتم» یا «طراح تعاملات انسان و ربات» ظهور خواهند کرد. پیام اصلی آن‌ها به دولت‌ها این است: «کنار بکشید و اجازه بدهید بازار کار خودش را با وضعیت تطبیق بدهد». هرگونه تلاش برای محافظت از مشاغل منسوخ شده، تنها روند پیشرفت و افزایش بهره‌وری را که به نفع کل جامعه است، کند خواهد کرد.

جنس طوفان فرق می‌کند

اما در گوشه‌ی چپ رینگ، اقتصاددانان نهادگرا و منتقدان اجتماعی زنگ‌های خطر را به صدا درآورده‌اند. آن‌ها استدلال «همه‌چیز مثل گذشته است» را بایک هشدار قاطع رد می‌کنند: «این بار جنس طوفان فرق می‌کند».

تکنه

مدل سوئدی برای

عصر ربات‌ها

وقتی فناوری‌های نوین از راه می‌رسند، بسیاری از مشاغل سنتی در معرض خطر حذف قرار می‌گیرند. در بیشتر کشورهای در حال توسعه، واکنش اولیه سیاست‌گذاران به این پدیده، رویکردی تدافعی است. دولت‌ها معمولاً تلاش می‌کنند با تزریق یارانه‌های سنگین، محدود کردن ورود فناوری‌های جدید و اعمال انواع سیاست‌های دستوری، به هر قیمت مشاغل ناکارآمد و کارخانه‌های در آستانه ورشکستگی را حفظ کنند. در چنین ساختارهایی، ترس دائمی از بیکاری گسترده و پیامدهای اجتماعی آن، به نبردی بی‌پایان با نوآوری و پیشرفت صنعتی تبدیل می‌شود. با این حال، در نقطه‌ای دیگر از جهان، کشوری وجود دارد که با تغییر زاویه نگاه خود، این چالش بزرگ را به فرصتی برای توسعه و ارتقای نیروی کار تبدیل کرده است. سوئد مدلی متفاوت و موفق را پیش روی جهان قرار داده است. در اقتصاد این کشور اسکاندیناوی، یک اصل نانوشته اما بسیار قدرتمند وجود دارد: «از کارگر محافظت کن، نه از شغل». برخلاف اقتصادهایی که می‌کشوند در برابر موج اتوماسیون و گسترش هوش مصنوعی سدی موقتی ایجاد کنند، اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایان سوئدی به درکی مشترک و تاریخی رسیده‌اند. آن‌ها پذیرفته‌اند که حرکت فناوری متوقف‌شدنی نیست. در نتیجه، برخی مشاغل قدیمی از میان می‌روند، صنایع منسوخ تعطیل می‌شوند و ربات‌ها جای بخشی از فعالیت‌های انسانی را می‌گیرند. اما این دگرگونی به معنای پایان کار نیروی انسانی نیست، بلکه آغاز مرحله‌ای تازه در مسیر اشتغال محسوب می‌شود. سلاح پنهان این کشور، نهادهایی موسوم به «شورا‌های امنیت شغلی» است. این شوراها که بوده‌جه آن‌ها مستقیماً از سوی کارفرمایان تأمین می‌شود، همچون چتری حمایتی عمل می‌کنند. به محض آن که کارگری به دلیل ورود فناوری‌های جدید یا تحولات ساختاری شغل خود را از دست بدهد، این نهادها وارد عمل می‌شوند. آن‌ها به جای رها کردن افراد در بازار کار یا واداشتن بنگاه‌ها به حفظ نیروهای مازاد، حمایت‌های مالی لازم را اختیار فرد قرار می‌دهند. مهم‌تر آن که دوره‌های آموزشی فشرده و هدفمند برای یادگیری مهارت‌های جدید برگزار می‌کنند تا نیروی کار بتواند خود را با نیازهای بازار تطبیق دهد. به این ترتیب، کارگر سوئدی از یک صنعت رو به افول خارج شده و با مهارت‌های تازه وارد بخش‌های در حال رشد اقتصاد می‌شود.

